

بسم الله الرحمن الرحيم

## مجموعه جزوات مصباح (۱۴)

بخشی از کتاب ارزشمند «نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه»

اثر علامه مرحوم **محمدتقی مصباح یزدی (ره)**



تدوین : اندیشکده امام صادق علیه السلام

[draghili.blog.ir](http://draghili.blog.ir)

[Splus.ir/andishkade](http://Splus.ir/andishkade)



## پاسخ به شبهه دور رهبری، شورای نگهبان و خبرگان

پیرامون مجلس خبرگان و رابطه آن با ولیّ فقیه و رهبری مسائلی وجود دارد که از جمله آنها اشکال دور است که درباره رابطه بین مجلس خبرگان و رهبر مطرح شده و گفته می شود از یک طرف مجلس خبرگان رهبر را تعیین می کند در حالی که اعتبار خود این خبرگان و کار آنها به رهبر باز می گردد و این دور است و دور باطل است. توضیح این که: کسانی که می خواهند برای مجلس خبرگان نامزد و در نهایت انتخاب شوند باید صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان بررسی و تأیید شود. بنابراین اعضای مجلس خبرگان در واقع اعتبار خود را از شورای نگهبان کسب می کنند و اگر شورای نگهبان صلاحیت آنها را تأیید نکند هر چه هم تعداد آرای آنان در صندوق های رأی زیاد باشد موجب اعتبار و عضویت آنان در مجلس خبرگان نمی شود. از طرف دیگر، اعضای شورای نگهبان نیز اعتبارشان را از ناحیه رهبر کسب کرده اند زیرا بر اساس قانون اساسی، انتخاب فقهای شورای نگهبان بر عهده رهبر و ولیّ فقیه است. پس اگر نظرات شورای نگهبان اعتبار دارد و نافذ است به دلیل آن است که منتخب رهبر هستند. با این حساب می توانیم بگوییم اگر اعتبار اعضای مجلس خبرگان به امضای شورای نگهبان است و اعتبار شورای نگهبان نیز به امضای رهبر است بنابراین، اعتبار مجلس خبرگان در حقیقت با یک واسطه بستگی به امضای رهبر دارد و این رهبر و ولیّ فقیه است که به مجلس خبرگان و کار آن اعتبار می بخشد: ولیّ فقیه اعتبار می بخشد به شورای نگهبان اعتبار می بخشد به مجلس خبرگان.

از این طرف نیز کار مجلس خبرگان عبارت از انتخاب و تعیین رهبر و ولیّ فقیه است و با امضا و رأی مجلس خبرگان است که ولایت فقیه و رهبری اعتبار پیدا کرده و حقّ حاکمیت پیدا می کند و بدین ترتیب دور فلسفی پیش آید:

ولیّ فقیه اعتبار می بخشد به شورای نگهبان، شورای نگهبان اعتبار می بخشد به مجلس خبرگان و مجلس خبرگان اعتبار می بخشد به ولیّ فقیه، یعنی تا مجلس خبرگان رأی نداده باشد، حکم و نظر ولیّ فقیه اعتبار ندارد و از طرف دیگر خود مجلس خبرگان را نیز مادامی که ولیّ فقیه بطور غیر مستقیم (با یک واسطه و از طریق شورای نگهبان) امضا نکرده باشد نظر و رأی آن (که همان تعیین رهبری است) اعتباری ندارد و این همان رابطه دوری است که در فلسفه و منطق به اثبات رسیده که باطل و محال است.

قبل از این که به پاسخ این اشکال بپردازیم باید متذکر شویم که ریشه این اشکال در واقع مربوط به بحثی است که در مباحث فلسفه سیاست و در مورد نظام های دموکراسی و مبتنی بر انتخابات مطرح شده است. در آن جا این بحث و این اشکال مطرح شده که اعتبار قوانین و مقرراتی که در یک نظام دموکراتیک توسط مجالس نمایندگان یا دولت وضع می شود بر چه اساس است؟ و پاسخ ابتدایی هم که داده می شود این است که اعتبار آن بر اساس رأی مردم است؛ یعنی چون مردم به این نمایندگان یا به این حزب و دولت رأی داده اند بنابراین قوانین و مقررات موضوعه توسط آنها اعتبار پیدا می کند:

رأی مردم اعتبار می بخشد به قوانین و مقررات وضع شده توسط مجلس و دولت، اما بلافاصله این سؤال به ذهن می آید که به هنگام تأسیس یک نظام دموکراتیک و در اولین انتخاباتی که می خواهد برگزار شود و هنوز مجلس و دولتی وجود ندارد و تازه می خواهیم از طریق انتخابات آنها را معین کنیم، خود این انتخابات نیاز به قوانین و مقررات دارد؛ این که آیا زنان هم حق رأی داشته باشند یا نه؛ حداقل سن رأی دهندگان چه مقدار باشد؛ حداقل آرای کسب شده برای انتخاب شدن چه مقدار باشد؛ آیا اکثریت مطلق ملاک باشد یا اکثریت نسبی یا نصف بعلاوه یک یا یک سوم آرای مأخوذه؛ نامزدها از نظر سنّ و میزان تحصیلات و سایر موارد باید واجد چه شرایطی باشند و ده ها مسأله دیگر که باید قوانین و مقرراتی برای آنها در نظر بگیریم. و بسیار روشن است که هر یک از این قوانین و مقررات و تصمیمی که در مورد چگونگی آن گرفته می شود می تواند بر سرنوشت انتخابات و فرد یا حزبی که در انتخابات پیروز می

شود و رأی می آورد تأثیر داشته باشد. در کشورهای غربی (یا لاقلاً در بسیاری از آنها) که پیشگامان تأسیس نظام های دموکراتیک در یکی، دو قرن اخیر شناخته می شوند زنان در ابتدا حق رأی نداشتند و انتخابات بدون حضور زنان برگزار می شد و این احتمال قویاً وجود دارد که اگر از ابتدا زنان حق رأی می داشتند ما امروز نام افراد و احزاب و شخصیت های دیگری را در تاریخ سیاسی بسیاری از کشورهای غربی مشاهده می کردیم. تا همین اواخر نیز در کشور سوئیس که دارای بیش از بیست «کانتون» مستقل است در بسیاری از کانتون های آن، زنان حق رأی نداشتند. با تغییر حداقل سن لازم برای شرکت در انتخابات از ۱۶ به ۱۵ سال، در کشورهایی نظیر کشور ما که نزدیک به هفتاد درصد جمعیت را جوانان تشکیل می دهند، احتمال قوی می رود که وضعیت انتخابات و افراد و گروه هایی که حایز اکثریت آرا می شوند به کلی دگرگون شود. اکنون سؤال این است که در اولین انتخاباتی که در هر نظام دموکراسی برگزار می شود و هنوز نه دولتی و نه مجلسی در کار است برای سن و جنسیت افراد شرکت کننده و یا در مورد شرایط نامزدهای انتخابات و میزان آرای که برای انتخاب شدن نیاز دارند و مسائل مشابه دیگری که مربوط به برگزاری انتخابات است چه مرجعی و بر اساس چه پشتوانه ای باید تصمیم بگیرد؟ در این جا تأکید اکید می کنیم که توجه داشته باشید اگر برای اولین دولت و اولین مجلسی که بر سر کار می آید نتوانیم پاسخ درست و قانع کننده ای بدهیم تمامی دولت ها و مجالس قانون گذاری که پس از این اولین دولت و مجلس در یک کشور روی کار می آیند زیر سؤال خواهند رفت و اعتبار و مشروعیت آنها مخدوش خواهد شد. زیرا دولت و مجلس دوم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس اول تشکیل می شود؛ دولت و مجلس سوم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس دوم تشکیل می شود؛ دولت و مجلس چهارم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس سوم تشکیل می شود و به همین صورت ادامه پیدا می کند:

دولت و مجلس اول و قوانین موضوعه آنها اعتبار می بخشد به دولت و مجلس دوم و قوانین موضوعه آنها اعتبار می بخشد به دولت و مجلس سوم و قوانین موضوعه آنها...

و بدیهی است که اگر اشکال مذکور در مورد دولت و مجلس اول حل نشود و اعتبار آنها تثبیت نگردد اعتبار تمامی دولت ها و مجالس قانون گذاری بعدی تا آخر زیر سؤال خواهد رفت.

برای حل این اشکال، برخی از نظریه پردازان و دانشمندان علوم سیاسی گفته اند ما بالاخره چاره ای نداریم که انتخابات اول را بر مبنای یک سری قوانین و مقررات برگزار کنیم. به عنوان مثال فرض کنید انتخاباتی را بر اساس این قوانین و مقررات برگزار می کنیم:

الف - حداقل سن رأی دهندگان ۱۶ سال است.

ب - زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن ندارند.

ج - در مورد نامزدهای انتخاباتی هیچ سطح خاصی از تحصیلات و مدرک علمی معتبر نیست.

د - حداقل آرای لازم برای انتخاب شدن، ۳۱ کل آرای مأخوذه می باشد.

ه - حداقل سن انتخاب شوندگان ۲۰ سال می باشد.

پس از آن که انتخابات را بر اساس این قوانین و مقررات برگزار کردیم و اولین دولت و مجلس را تشکیل دادیم آن گاه این اولین دولت و مجلس تصویب می کند که این انتخابات برگزار شده با همین قوانین و مقررات معتبر است و بدین صورت این اولین انتخابات، وجهه و پشتوانه قانونی و معتبر پیدا می کند. البته برای انتخابات بعد باید این اولین دولت و مجلس تصمیم گیری کند؛ که ممکن است

همین قوانین و مقررات را ابقا کند و ممکن هم هست برخی یا همه آن‌ها را تغییر دهد. ولی بالاخره به طریقی که بیان شد مشکل اولین انتخابات و اعتبار قانونی آن حل می‌شود.

بسیار روشن است که این پاسخ، پاسخ صحیحی نیست و مشکل را حل نمی‌کند. زیرا سؤال ما در مورد همین اولین دولت و مجلسی است که می‌خواهد به دولت‌ها و مجالس بعدی و قوانین و مقررات مصوب آنها اعتبار بدهد در حالی که خودش بر اساس انتخاباتی بر سرکار آمده که آن انتخابات بر اساس یک سری قوانین و مقرراتی برگزار شده که آن قوانین و مقررات، دیگر مصوب هیچ دولت و مجلس منتخب مردمی نیست. و این که همین دولت و مجلس بخواهد به انتخاباتی که بر اساس آن روی کار آمده اعتبار و مشروعیت ببخشد چیزی نیست جز همان رابطه دوری که در ابتدا اشاره کردیم:

اولین انتخابات اعتبار مشروعیت می‌بخشد به اولین مجلس نمایندگان یا دولت.

به هر حال این اشکالی است که بر تمامی نظام‌های مبتنی بر دموکراسی وارد می‌شود و هیچ پاسخ منطقی و قانع‌کننده‌ای هم ندارد و به همین دلیل هم تقریباً تمامی نظریه پردازان فلسفه سیاست و اندیشمندان علوم سیاسی، بخصوص در دوران معاصر، این اشکال را پذیرفته‌اند ولی می‌گویند چاره‌ای و راهی غیر از این نیست و برای تأسیس یک نظام دموکراتیک و مبتنی بر آرای مردم، گریزی از این مسأله نیست و هیچ راه حلّ عملی برای این مشکل وجود ندارد.

بنابراین، در مورد اشکال دوری هم که درباره رابطه مجلس خبرگان با رهبری و ولیّ فقیه مطرح می‌شود یک پاسخ می‌تواند این باشد که همان‌گونه که این مشکل در تمامی نظام‌های مبتنی بر دموکراسی وجود دارد ولی معهداً موجب نشده دست از دموکراسی بردارند و به فکر نظام‌هایی از نوع دیگر باشند، وجود چنین مشکلی در نظام ولایت فقیه هم نباید موجب شود ما اصل این نظام را مخدوش بدانیم و گرنه باید تمامی حکومت‌ها و نظام‌های دموکراتیک قبلی و فعلی و آینده جهان را نیز مردود شمرده و نپذیریم.

اما واقعیت این است که این اشکال دور فقط بر نظام‌های دموکراسی وارد است و نظام مبتنی بر ولایت فقیه اساساً از چنین اشکالی مبرا است و در این جا هیچ دوری وجود ندارد. دلیل آن هم این است که همان‌گونه که در مباحث قبلی این کتاب مشروحاً بحث شد، ولی فقیه اعتبار و مشروعیت خود را از جانب خدای متعال، و نه از ناحیه مردم، کسب می‌کند و قانون و فرمان خدای متعال نیز همان‌طور که قبلاً اشاره کرده ایم اعتبار ذاتی دارد و دیگر لازم نیست کسی یا مرجعی به فرمان و قانون خداوند اعتبار بدهد بلکه بر اساس مالکیت حقیقی خدای متعال نسبت به همه هستی، خداوند می‌تواند هر گونه تصرف تکوینی و تشریحی که بخواهد در مورد هستی و تمامی موجودات اعمال نماید. یعنی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه آن چه در ابتدای تأسیس نظام اتفاق می‌افتد به این صورت است:

خدای متعال اعتبار می‌بخشد به ولیّ فقیه و دستورات او اعتبار می‌بخشد به مجلس و دولت.

مغالطه‌ای که در وارد کردن اشکال دور به رابطه میان ولیّ فقیه و خبرگان وجود دارد در آن جاست که می‌گوید: «ولیّ فقیه اعتبارش را از مجلس خبرگان کسب می‌کند» در حالی که اعتبار خود خبرگان به امضای ولیّ فقیه و از طریق تأیید توسط شورای نگهبان است که خود این شورا اعتبارش را از رهبر گرفته است. و پاسخ آن هم همان‌طور که گفتیم این است که اعتبار ولیّ فقیه از ناحیه خبرگان نیست بلکه به نصب از جانب امام معصوم (علیه السلام) و خدای متعال است و خبرگان در حقیقت رهبر را نصب نمی‌کنند بلکه طبق آن چه که در فصل سوم این کتاب توضیح دادیم نقش آنان «کشف» رهبر منصوب به نصب عام از جانب امام زمان (علیه السلام) است. نظیر این که وقتی برای انتخاب مرجع تقلید و تعیین اعلم به سراغ افراد خبره و متخصصان می‌رویم و از آنها سؤال می‌کنیم، نمی‌خواهیم آنان کسی را به اجتهاد یا اعلمیت نصب کنند بلکه آن فرد در خارج و در واقع یا مجتهد هست یا نیست، یا اعلم هست یا

نیست، اگر واقعاً مجتهد یا اعلم است تحقیق ما باعث نمی شود از اجتهاد یا اعلمیت بیفتد و اگر هم واقعاً مجتهد و اعلم نیست تحقیق ما باعث نمی شود اجتهاد و اعلمیت در او بوجود بیاید. پس سؤال از متخصصان فقط برای این منظور است که از طریق شهادت آنان برای ما کشف و معلوم شود که آن مجتهد اعلم (که قبل از سؤال ما خودش در خارج وجود دارد) کیست. در این جا هم خبرگان رهبری، ولیّ فقیه را به رهبری نصب نمی کنند بلکه فقط شهادت می دهند آن مجتهدی که به حکم امام زمان (علیه السلام) حق ولایت دارد و فرمانش مطاع است این شخص است.

جواب دیگری هم که می توانیم بدهیم (جواب سوّم) این است که بطور مثال، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (قدس سره) اولین شورای نگهبان را تعیین فرمودند و آن شورای نگهبان صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان رهبری را تأیید کردند و آنان انتخاب شدند. اما این مجلس خبرگان کارش تعیین رهبر بعدی است و بنابراین دوری در کار نیست. بله اگر این گونه بود که امام خمینی (قدس سره) با یک واسطه (شورای نگهبان) مجلس خبرگان رهبری را تأیید کرده بودند و در عین حال همین مجلس خبرگان، امام را به رهبری تعیین کرده بود این کار، دور بود. این نظیر آن است که ما ابتدا شمع روشنی داشته باشیم و با این شمع کبریتی را روشن کنیم و با آن کبریت شمع دیگری را روشن کنیم که این جا دور نیست. بله اگر این طور باشد که روشنی شمع الف از کبریت گرفته شده در همان حال روشنی کبریت نیز از شمع الف حاصل شده باشد در این صورت دور می شود و هیچ یک از شمع و کبریت روشن نخواهند شد.

ممکن است کسی بگوید در همان مجلس خبرگان اول این طور است که گر چه آغاز و شروع رهبری امام خمینی (قدس سره) ربطی به مجلس خبرگان ندارد اما ادامه رهبری ایشان بستگی به تشخیص و تأیید و شهادت همین مجلس خبرگان دارد. بنابراین، اشکال دور نسبت به ابتدای رهبری ایشان وارد نیست اما در مورد ادامه رهبری امام خمینی (قدس سره) اشکال دور پیش می آید. زیرا ادامه رهبری ایشان به تأیید مجلس خبرگان است در حالی که این مجلس خبرگان خود، اعتبارش را از امام خمینی (قدس سره) گرفته است و این دور است.

پاسخ این اشکال هم این است که این مسأله نظیر این است که ابتدا شمع الف روشن باشد (روشنی اول) و کبریتی را با آن روشن کنیم و بعد شمع الف خاموش شود و با همین کبریتی که از شمع الف روشن شده بود دوباره آن شمع روشن کنیم (روشنی دوّم) که در این جا دوری پیش نخواهد آمد. زیرا آن چه که روشنی کبریت به آن وابسته بود روشنی اول شمع بود و آن چه به روشنی کبریت وابسته است ادامه روشنی شمع الف و روشنی دوّم آن است و این دور نیست:

روشنی اول شمع الف روشنی کبریت روشنی دوّم شمع الف

در بحث ما هم این طور است که امام خمینی (قدس سره) شورای نگهبان را تعیین کردند و آن شورا صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان را امضا کرده ولی آن چه که مجلس خبرگان پس از انتخاب و تشکیل، امضا می کند ادامه رهبری امام خمینی (قدس سره) است و به دوران قبل از این (روشنی اول شمع الف) کاری ندارد و اعتبار آن دوران به تأیید مجلس خبرگان اول نیست بلکه بواسطه نصب عام از ناحیه امام زمان (علیه السلام) است و با این حساب دوری در کاری نیست.

خلاصه این قسمت از بحث این شد که اشکال دور در واقع مربوط به نظام های مبتنی بر دموکراسی و تفکر مردم سالاری است و این اشکال را از آن جا گرفته و خواسته اند بر نظریه ولایت فقیه نیز وارد کنند. اما حقیقت این است که این اشکال بر نظام های دموکراتیک وارد است و هیچ پاسخ مقبول و معقولی ندارد و مفرّی از آن وجود ندارد ولی در مورد نظام مبتنی بر ولایت فقیه با تحقیقی که کردیم معلوم شد این اشکال مندرج است و به هیچ وجه وارد نیست.

برای دریافت مجموعه جزوات مصباح به وبگاه و کانال اندیشکده امام صادق علیه السلام بیایید.

[sapp.ir/andishkade](http://sapp.ir/andishkade)

[draghili.blog.ir](http://draghili.blog.ir)